

## بررسی تبعات حضور آمریکا در خلیج فارس

# در بازدید هیئت علمی دانشگاه پدافند ملی کشور

## نیجریه از ج.ا.ا.

### اشاره:

پس از حادثه یازده سپتامبر دولت ایالات متحده اعلام کرد در جهت حفظ منافع اش شروع به گسترش نیروی نظامی در مناطق استراتژیک جهان می نماید. یکی از مهمترین این مناطق خلیج فارس بود.

البته دلایل و ادعاهایی را نیز برای این حضور پر رنگ نظامی بر می شمارد، از جمله بهبود وضعیت حقوق بشر در کشورهای منطقه، تلاش برای دموکراتیک کردن کشورهای منطقه، گسترش اقتصاد بازار آزاد، همکاری اقتصادی بیشتر بین کشورهای عربی منطقه، همکاری آنها در مبارزه با تروریسم و سرعت بخشیدن به روند صلح اسرائیل و اعراب.

ولیکن بسیاری از کارشناسان، مهم ترین علت حضور آمریکا در خلیج فارس را دستیابی آسان به منابع نفتی منطقه عنوان کرده اند؛ هر چند که مسلماً دستیابی به نفت یکی از دلایل است، ولی مهمترین و تنها دلیل، تلقی کردن آن، برای حضور آمریکا در خلیج فارس سطحی نگری موضوع است. حضور آمریکا در خلیج فارس ریشه در اندیشه هایی دارد که تا قبل از یازده سپتامبر مجالی برای عرض اندام نداشتند.

پس از یازده سپتامبر، خلیج فارس مأمّن مناسبی شد برای اجرای اندیشه های نومحافظه کاران آمریکایی، که نماینده شان، جرج بوش، عزمی راسخ بر اجرای آنها داشت. زیرا مهمترین عنصر در استراتژی نئو امپریالیستی آمریکا، ایجاد و حفظ جهان تک قطبی است که آمریکا هیچ گونه رقیبی در آن ندارد، خصوصاً در مورد مسائل نظامی و امنیتی. بوش نیز در سخنرانی خود در " وست پونیت " این مساله را مهمترین نکته سیاست امنیتی آمریکا دانست: " آمریکا در تلاش بوده و هست تا قدرت نظامی خود را چالش ناپذیر نماید. بر این اساس رقابت تسلیحاتی بازیگران بی معنا می شود و رقابت به تجارت و فعالیت های صلح محدود می شود ". حتی نگاهی گذارا به فعالیت های نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس مؤید این مساله است، مثلاً از جلب همکاری کشورهای منطقه در زمینه های امنیتی تا استقرار تسهیلات نظامی و ناوهای هواپیمابر آمریکایی در خلیج فارس .

منطقه ای که در بیست سال گذشته سه جنگ را تجربه کرده محلی مناسب برای ریخت و پاش های نظامی و به رخ کشیدن فناوری هایی است که بعد از یازده سپتامبر در آن انقلابی بزرگ شده بود. پیدایش فناوری های شناسایی کامل، نظارت و یافتن اهداف، ماهواره های

هدایت کننده، ارتباط و نظارت از طریق چشم های الکترونیکی، رادارهایی با لنز مصنوعی که می توانند در لابلای ابرها نیز اجسام را شناسایی کنند و دستگاه های تشخیص و تفکیک جزء به جزء که ممکن است آزادانه در دسترس همگان باشند، با توانایی شگفت انگیز خود به رهبران کمک می کنند تا اطلاعات کاملاً صحیح و موثقی به دست آورند و همچنین جنگ های اطلاعاتی که به منظور به تاخیر انداختن، بهره بردن، تحریف کردن و یا از بین بردن اطلاعات دشمن به کار می رود .

پیوند فناوری های پیشرفته نظامی و ایده هژمونی آمریکا را می توان در مبارزه با دولت های سرکش و حامی تروریسم دید. این فنون در دسامبر ۱۹۹۸ علیه عراق، در ۱۹۹۹ علیه یوگسلاوی، در ۲۰۰۲ علیه افغانستان و در ۲۰۰۳ مجدداً علیه عراق به کار گرفته شد. یعنی دو بار در منطقه خلیج فارس در فاصله ای کمتر از ۵ سال!

در خلیج فارس سناریویی آمریکایی پیاده شد. در این سیستم آمریکایی یک کشور قدرتمند ( آمریکا) مسؤولیت امنیت تعدادی از کشورهای کوچک و داوطلب را بر عهده می گیرد، که این کشورها در یک منطقه حیاتی که در عین حال با تحولات روبروست، قرار دارند. به منظور بررسی های دقیق و راهبردی در این راستا در جلسات ماهانه دانشگاه عالی دفاع ملی که در این ماه با حضور جمعی از دانشجویان میهمان از دانشکده پدافند ملی کشور نیجریه برگزار شده است سردار سرتیپ پاسدار حسین سلامی فرمانده محترم نیروی هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و عضو هیئت علمی دانشگاه عالی دفاع ملی به تشریح و بسط حضور آمریکا در سطح منطقه خلیج فارس و تبعات ناشی از آن در فضای بین الملل پرداخته که امید است مورد استفاده خوانندگان محترم نیز قرار گیرد.

خوش آمد و خیر مقدم عرض می کنم خدمت دوستان و برادران عزیز از دانشکده پدافند ملی کشور بزرگ نیجریه و امیدوارم در طول ایام اقامت شان در کشور جمهوری اسلامی ایران با دستاوردهای قابل قبول و ارزشمندی کشور عزیز ما را ترک کنند من مختصری راجع به عقیده و تحولات محیط امنیت بین المللی و تغییر و تحولاتی که در منطقه خاورمیانه در حال وقوع هست صحبت خواهم کرد. کاملاً مشخص است که ما با دنیای متفاوت از گذشته روبرو هستیم، محیط امنیت جهانی تحت تأثیر چند حادثه از این تغییرات چشمگیری را به خود دیده و در حال تجربه روند جدیدی است. فروپاشی نظام دو قطبی از بین رفتن ثبات جهانی ناشی از موازنه متقارن قدرت در عصر دو قطبی و تنش های پسماند ناشی از این تغییر و تحول به همراه واقعه تأثیر گذار ۱۱ سپتامبر دنیای متفاوت از نقطه نظر امنیتی ایجاد کرده است. این تفاوت ها در چند موضوع قابل دسته بندی و بیان است. اول این که ماهیت بازی در روابط بین الملل با حاصل جمع

صفر تقریباً از بین رفته است. امروز دیگر از آن خط کشی ضخیم و سلب بین قطب های قدرت وجود ندارد که نفع دیگری مساوی ضرر دیگری باشد. بنابراین تضاد بین قطب ها تا اندازه ای به تعامل و ارتباط بین آنها تغییر وضعیت داده است. علاوه بر آن و به همین دلیل شما امروز محتوا و مضمون ثابتی در مقیاس استرلژیک در روابط بین قدرت ها نمی بینید. به ندرت دوستان ثابت و دشمنان ثابتی وجود دارند، توصیه امروز دیگر شوروی سابق نیست. تا یک تعریف هویتی و ایدئولوژیک از خود ارائه کند، بلکه او خود را در مقیاس یک قدرت منطقه ای می بیند که با موقعیت قدرتی روابط خود را با دنیای خارج تنظیم می کند. اروپا هم رابطه ثابتی در همه موضوعات با ایالات متحده آمریکا ندارد. ممکن است در موضوعی مخالف و در موضوعی موافق باشد. بنابراین نگرش به منافع جای خود را به نگرش به هویت داده است. این موضوع تا اندازه ای محیط روابط بین الملل را از خاصیت خطی بودن و قابلیت پیش بینی و اطمینان و قابل اندازه گیری بودن تهدیدات به دور ساخته است و به جای آن غیر خطی بودن محیط فعلی، ما با جهان نامطمئن که عدم اطمینان مهمترین مشخصه آن است و جهانی سیار غیر خطی، غیر قابل پیش بینی و نامطمئن. دامنه تهدیدات امروز برای هیچ کس قابل اندازه گیری نیست. برخلاف دوران جنگ سرد که ماهیت تهدیدات، شرایط بازدارندگی، سمت تهدیدات، شدت و نوع منازعات قابل ارزیابی بود و از سوی دیگر تقارن که مبنای توازن قوای فیزیکی در دوران گذشته بود و ماهیت اساسی بازدارندگی را شکل می داد، امروز به بازدارندگی بر مبنای عدم تقارن تبدیل شده است، یعنی موازنه خطر به جای موازنه قوا. رابطه ای که شما بین حزب الله در لبنان و رژیم صهیونیستی ملاحظه می کنید. در آنجا هیچ نسبت ریاضی قابل قبول و معینی بین فیزیک قدرت رژیم صهیونیستی و حزب الله وجود ندارد، نه، هم ترازوی و نابرابری ویژگی اساسی این عدم تقارن است در فیزیک قدرت، اما در میدان تولید خطر حزب الله... توانسته است موازنه را برقرار کند و یک میدان بازدارنده قوی ایجاد کند. در مقایسه دولت ها هم چنین روابطی در بازدارندگی قابل تعریف است، میزان توانایی تولید خطر در حوزه منافع حیاتی قدرت های منازع یا رقیب امروز معیار بازدارندگی است. تفاوت دیگر که محیط امنیتی امروز جهان نسبت به گذشته دارد قابلیت تکثر و انتشار بازیگران متعدد غیر دولتی است. بازیگرانی که با هیچ ابزاری به بازدارندگی نمی رسند. بازیگرانی که قواعد و فرم های رایج بین المللی مقید و متعدد نیستند. بازیگرانی که از جهت ساختاری بدون بعد هستند. یعنی دارای عرض و

طول سازمانی قابل اندازه گیری نیستند. بازیگرانی با خاصیت نامرئی بودن، ناپیدا بودن و بازیگرانی دارای آرمان و اعتقاد و ایدئولوژیک، بازیگرانی که عنصر زمان و طولانی شدن زمان برای یک درگیری بلند مدت اهمیت چندانی برای آنها ندارد. بازیگرانی که سازگاری اجتماعی زیادی با محیط درگیری و رقابت دارند و در درون محیط و لایه های اجتماعی قابل پنهان شدن هستند. این موضوع امروز به عدم توانایی قدرت های بزرگ در یافتن فرمول هایی برای حل بحران ها و نزاع های منطقه ای منجر شده است، چیزی که شما نمونه آن را در افغانستان و عراق به خوبی ملاحظه می کنید. این موضوع، عدم تقارن در هزینه ها را هم به دنبال دارد. قدرت های بزرگ به دلیل استاندارد های بزرگ زندگی و هزینه های بالا مجبور هستند در مقابل این بازیگران کوچک اما موثر هزینه های زیادی را در طول زمان بپردازند. درست مثل هزینه هایی که آمریکا یی ها امروز در عراق می پردازند. آنها هر ۱۵ دقیقه ۸ میلیون دلار هزینه می کنند و این به این مفهوم است که آنها در جایی رقابت نظامی دارند که در آنجا با قدرت های بزرگ رقابت اقتصادی ندارند و رقبا آزادانه میدان های اقتصادی بزرگ جهان را در اختیار می گیرند و آنها مجبور هستند انرژی مدیریتی و اقتصادی و سیاسی خود را در یک نقطه به کار بگیرند این یک پارادکسی است که امروز محیط منطقه ما را در بر گرفته است. نکته اساسی دیگری که امروز وجود دارد این است جهان غرب با محوریت آمریکا تلاش می کند گلوبالیزیشن یا جهانی سازی را جایگزین تأثیرات ژئوپولیتیک بنماید. ما امروز با منازعه ژئوپولیتیک و جهانی شدن مواجه هستیم. پدیده جهانی سازی یا جهانی شدن چه در معنای یک استراتژی و چه در مفهوم یک فرایند طبیعی برای ایجاد تراکم و فشرده سازی در فضا و زمان است، ارتباط کامل در زمان حقیقی به مفهوم کوتاه سازی زمان رابطه ها و ایجاد یک دهکده جهانی به مفهوم کاهش فضا.

اگر به ایده محوری آمریکا در توصیف قرن بیست و یکم در مقدمه استراتژی امنیت ملی آن کشور نگاه کنیم به این تعریف برخورد می کنیم از دید آمریکا قرن بیست و یکم قرن نزدیک شدن شتاب دار قاره ها به یکدیگر است، به گونه ای که همه شهروندان کشورها و قاره های مختلف همانند یک شهروند یکپارچه و جهانی شده و سه مشخصه اساسی داشته باشد: اول شر آی دی آس دارای عقاید یکسان باشند یعنی حذف اختلاف و تفاضل اعتقادی بین جوامع مختلف و تکثیر یک ایدئولوژی جهانی شده و این به مفهوم جهانی آن نیست بلکه نوعی انحصار گرایی در تولید این ایده ها است که

مترادف است با غربی سازی. علاوه بر این ایجاد عقاید مشترک جهانی، همه شهروندان قاره ها باید مصرف کننده کالاهای یکسان باشند، یعنی تولید الگوی مصرف و ایجاد ذائقه ها و تمایلات برابر در همه جهان، چیزی مثل توسعه رستوران های مک دونالد که باعث تغییر الگوهای مصرف محلی، ملی، قاره ای و ایجاد یک الگوی مصرف کننده کالاهای یکسان در آن واحد باشند. این مساله امروز استراتژی جهانی سازی را شکل می دهد به مفهوم حذف مرزهای ژئوپولوژیکی حذف خاصیت های ژئوپولوژیکی مناطق و غلبه دادن عنصر جهانی سازی به عنوان پدیده ای که خنثی ساز کنترل دولت ها بر مرز های ملی در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حتی امنیتی. جهان نامطمئن امروز از این استراتژی تأثیرات عمده ای را پذیرفته است به ویژه منطقه خاورمیانه و جهان اسلام که تحت تأثیر عملیاتی شدن این مفهوم استراتژیک و راهبردی قرار گرفته است، شما اگر به پدیده های فیزیکی نگاه کنید تولید جریان همواره ناشی از تفاوت بین پارامتر های فیزیکی در دو نقطه است. مثلاً ایجاد گرما در اثر اختلاف دمای بین دو نقطه به وجود می آید. یا در جریان آب با وسایلی در اثر اختلاف فشار بین دو نقطه و یا جریان الکتریسته به دلیل اختلاف پتانسیل الکترونیکی بین دو نقطه وجود آورد که در پدیده های جهانی هم همین وضعیت وجود دارد. هر چه که تفاضل و اختلاف بین مشخصات دو نقطه بیشتر باشد، تأثیر پدیده های ناامنی و جریان استراتژی در آن نقاط بیشتر خواهد بود منطقه خاورمیانه و جهان اسلام نسبت به غرب و آمریکا دقیقاً چنین خاصیتی دارد تفاضل شدید فرهنگی، اختلاف عمیق اعتقادی بین اعتقاد یک پارچه و رایج در دنیای اسلام و ایدئولوژی که در غرب وجود دارد، باعث شده که این منطقه به لحاظ فرهنگی نقطه تمرکز تلاش جهانی سازی فرهنگی قرار بگیرد، از جهات دیگر هم چنین وضعیتی وجود دارد، شما به انرژی در منطقه خاورمیانه نگاه کنید. نیجریه ارزش نفت را خوب می داند، به نظرم می رسد که نیجریه هم کشور بزرگی است جزو هشت کشور جهان با جمعیت حدود صد و سی میلیون نفر مسلمان و مسیحیانی که در آن کشور زندگی می کنند و در دنیای اسلام به عنوان ششمین کشور پر جمعیت مسلمان محسوب می شود و نفت جزو مشخصه بارز این کشور است. منطقه خاورمیانه بیش از ۶۲ درصد ذخایر نفتی شناخته شده جهان را در اختیار دارد این یعنی یک ژئوپولیتیک قدرتمند، یعنی وجود یک پتانسیل قوی در یک جغرافیای خاص که قادر است بر معادلات و روابط سیاسی جهان تأثیرات تعیین کننده ای را بگذارد. خاورمیانه می تواند

زمستان جهان را منجمد کند. می تواند چرخ های صنعت نوین را از حرکت باز بدارد. این قابلیت فوق العاده است، بنابراین این موضوع باعث شده است به تمرکز پدیده جهانی سازی و حذف این خاصیت ژئوپولیتیک و غلبه دادن پدیده جهانی سازی بر ژئوپولیتیک انرژی امروز به عنوان نقطه اصلی و محور استراتژی جهانی سازی امریکایی ها بتواند با حذف هویت های سیاسی ملی با یک استراتژیک که خود آنها نامش را دموکراسی سازی گذاشته اند بتواند بر روابط و خواصیت های ژئوپولیتیک غلبه کند و به جای آن یک سطح یکپارچه بی مرز با قدرت تأثیر محوری خودشان قرار بدهند که می توانند تمام سیاست و اقتصاد را در جهان کنترل کنند. پس چرا با وجود این که طرفداران امریکایی در این منطقه با حمایت امریکایی ها بر سرکار آمدند در ایران رژیم استبداد پادشاهی در ۱۹۵۳ توسط امریکایی ها به قدرت برگردانده شد و انقلاب بزرگ مشروطه ایران به دست امریکایی ها سرکوب شد، در سایر کشورهای این منطقه که با رژیم های مستبد والیگارشیک دیکتاتور عملأملت هاتحت فشار هستند. امریکایی ها برای بازگرداندن دیکتاتورها در این منطقه ظرف دهه های اخیر جنگ های بزرگی به راه انداختند اما امروز آنها به این نتیجه رسیدند که به یک بازسازی، یک تغییرات استراتژیک، یک نوسازی سیاسی، یک مدل بندی جدید برای کنترل سیاست، اقتصاد و امنیت و انرژی و فرهنگ و اعتقاد نیاز دارند و برای پیاده کردن این استراتژی تلاش کردند که عملیات های نظامی بزرگ را با بهانه حادثه ۱۱ سپتامبر اجرا کنند و یک نقطه ای عزیمت و نقطه آغازی از حادثه ۱۱ سپتامبر برای اجرای اقدامات یک جانبه در این منطقه بسازند، سپس آنچه که امروز امریکایی ها به عنوان جبران دموکراسی سازی مطرح می کنند بیشتر تحمیل یک قاب سیاسی با مفاهیم مردم پسند اما براساس منافی خالصاً و مطلقاً امریکایی است و شما نگاه کنید حتی مدل دموکراسی که آنها در کشورهای این منطقه پیشنهاد داده اند و دنبال پیاده سازی آن هستند دموکراسی های گسسته ضعیف و فاقد مرکزیت ثقل ملی تصمیم گیری راهبردی است، مثل عراق و افغانستان، به گونه ای که آنها قادر باشند با این مفهوم تسلط سیاسی و امنیتی خودشان را بر همه شؤنات این گونه کشورها اعمال کنند. اما یک تناقض، پارادوکس و شاید بتوان گفت یک دیالکتیکی بین اثر و نتیجه وجود دارد، این هم به دلیل آن است که امریکایی ها بدون محاسبه دقیق واقعیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این منطقه وارد عمل شده اند. آنها نتوانسته اند هم راستا سازی بین شرایط

محیط، عناصر قدرت و استراتژی خودشان برقرار کنند. قدرت و استراتژی کمیت‌هایی برداری هستند یعنی هم دارای جهت‌اند و هم دارای اندازه. وقتی جهت‌گیری‌های استراتژیک و معیارهای سازگاری با محیط هم راستا نشود، استراتژی ناموفق می‌شود. شما امروز ملاحظه می‌کنید که آمریکایی‌ها بین دو تناقض گرفتارند اگر به مدل دموکراسی تن بدهند ملت‌های منطقه به دلیل شناخت عمیق از ماهیت واقعی سیاست آمریکایی‌ها انتخاب‌شان غیرآمریکایی خواهد بود و اگر از مدل دموکراسی استفاده نکنند قادر به بسط مفاهیم نیستند که به عنوان شعار در این منطقه مطرح می‌کنند و خاستگاه‌های درون منطقه‌ای را از دست می‌دهند. این شکست اصلی امروز سیاست‌های آمریکا در این منطقه است. چیزی که باعث شده است آمریکایی‌ها نتوانند پیروزی نظامی را به منفعت سیاسی تبدیل کنند، آنچه که اتفاق افتاده است حرکت بر مسیر یک دایره است از نقطه که شروع شده است هرچه فاصله گرفته می‌شود به همان نقطه نزدیک‌تر خواهند شد چرا چون نزد افکار عمومی در این منطقه ایده‌های ثابتی نسبت به جریان غرب و استراتژی آمریکا وجود دارد، آن ایده‌های ثابت را می‌توان حول چند محور بیان کرد. اول این که آمریکای‌ها می‌خواهند جهان را با معیارهای دو گانه مدیریت کنند، شما به یک موضوع نگاه کنید آنها هم قطعنامه را علیه رژیم صهیونیستی وتو می‌کنند و همه قطعنامه‌ها را علیه دولت‌ها و ملت‌های آزاد به تصویب می‌رسانند. ملت‌های مسلمان این حقیقت را درک کرده که در ذات سیاست آمریکا در این منطقه بظاهر وقت تحقیق منافع آمریکا است درحالی‌که ملت‌ها از ملاحظات آمریکا هیچ سودی نخواهند برد. تناقض دیگری که مردم این منطقه متوجه شده‌اند این است که وجود قدرت آمریکا در این منطقه به توسعه ناامنی منجر شده است، در حالی که آمریکایی‌ها باشعار برقراری امنیت رفاه، آزادی و دموکراسی آمده‌اند. از ۵ سال گذشته تا امروز ۱ میلیون عراقی در عراق بی‌گناه جان باخته‌اند. هر روز نگاه پر عاطفه ملت‌های مسلمان از صفحه تلویزیون شاهد کشت و کشتار کودکان زنان و مردان چه در عراق چه در افغانستان چه نوار غزه و چه در کرانه باختری رود اردن است. این همان امنیتی است که آمریکایی‌ها نوید می‌دادند و می‌خواستند یک مدل جهان‌پسند از مداخله خودشان در عراق ایجاد کنند. به تناقض دیگر نگاه کنید، رژیم صهیونیستی بیش از ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای در اختیار دارد، یک نظامی، کاملاً هسته‌ای شده در بعد نظامی اما کشور ایران نمی‌تواند حتی انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز

داشته باشد و مدیریت این تناقض و پارادکس در اختیار آمریکایی ها است. وجود آمریکایی ها در این منطقه نه تنها به معادل سازی رادیکالیزم منجر نشده است بلکه در توسعه متعدد گروه های مسلح به اشکال القایی منجر شده است، یعنی آمریکایی ها با این استراتژی می خواهند با استفاده از پدیده قدرت سخت ایجاد یک محیط نرم کنند که این همان ناسازگاری است، آمریکایی ها قادر نیستند با نانک توپ و هواپیما در درون محیط های زیاد ناهمطراز مردمی تاب بیاورند خصوصا زمانی که قدرت های بزرگ دچار پدیده گسترش بیش از حد می شوند و هزینه های اقداماتشان بر منافع اقدام غلبه پیدا می کند اینها با شیب گرایی منفی قدرت روبرو می شوند و با تحلیل و فرسایش قدرت در طول زمان به تدریج اعتبار و شخصیت و پرستیژ بین المللی خود را از دست می دهند، ما معتقدیم مسیری که امروز در این منطقه توسط غربی ها طراحی شده است، مسیری است که به توسعه دامنه ناامنی نه تنها در این منطقه، بلکه به دلیل شرایط جهانی شدن، امکان تعمیم و انتشار این ناامنی به تمام نقاط فراهم است و باعث می شود که ایجاد این روند به توسعه ناامنی در سایر بخش های جهان هم بیانجامد، اتفاقی که با رویکردی نرم پیش می رود نمی توان از قدرت سخت استفاده کرد، ملت ها امروز متفاوت از گذشته می اندیشند بیداری و آگاهی اسلامی در سطح منطقه به گونه ای جریان یافته است که حتی نظام های استبدادی هم از درون در معرض چالش های متعددی قرار گرفته اند و همین عامل باعث شده است که استراتژی ایجاد یک خاورمیانه جدید به یک استراتژی منجمد شده و فریز شده تبدیل شود. امیدوارم که همه دنیا با فهم این موضوع که قدرت در گروغلبه دانش، آگاهی، عدالت، ایمان، برابری انسان ها در محیط جهان است و با تغییر و چرخش در استراتژی های خشونت بار، نمی توان جهانی ایمن آزاد و آباد بسازد.

تشکر می کنم و سلام علیکم و رحمته... و برکاته